

اخراج یهودیان رومانی به ترانسینیستریا

بر طبق دستور ستاد جنگ، یهودیانی که چه به دلیل ضعف و چه بیماری قادر نباشند هماهنگ با سرعت کاروان‌ها پیش بروند، اعدام خواهند شد. قسمتی از گزارش رسمی کمیته ای که بر اساس حکم آنتونسکو در دسامبر 1941 موارد بی‌نظمی و اختلال در گتو کیشکینف را بررسی نمود.

(باید) در فاصله هر ده کیلومتر گودالی برای حدود صد نفر حفر کرد، و در آن افرادی که قادر نبودند همراه با کاروان به پیش بروند و به ضرب گلوله کشته شدند را دفن نمود. دستوری که از طرف فرمانده هنگ ژاندارمری خوتین به فرمانده امور تخلیه یهودیان از اردوگاه‌های ساکورنی و دیدینتس داده شد.

با توجه به ترتیبات مربوط به حفر گودال‌ها و انجام امور دفن، کشاورزان روستاها در اطراف مسیر (کاروان‌های اخراج) به رویدادها پی برده بودند و در کنار جاده‌ها، در مزارع بلال و در مخفیگاه‌های دیگر به انتظار می‌ایستادند، به انتظار اعدام‌ها؛ (بعد از آن) به اجساد قربانیان حمله ور می‌شدند تا آنان را چپاول کنند.

(قسمتی) از حکم ستاد جنگ رومانی که به افسران ژاندارمری که موظف به همراهی کاروان‌ها از اردوگاه‌ها تا دنیستر بودند داده شده بود.

طرز برخورد رومانی‌ها با یهودیان دارای روش خاصی نیست. ما هیچگونه مخالفتی با تعداد وسیع اعدام‌ها نداریم. تنها تقاضای ما این است که ترتیبات مربوطه و اعدام‌ها به صورت بهتری انجام شوند. رومانی‌ها معمولاً اجساد مقتولین را در همان مکان که به آنها شلیک شده باقی می‌گذارند و آنها را دفن نمی‌کنند. یگان‌های اینزتس کماندو به پلیس رومانی دستور داده‌اند که به طبق شیوه‌ای منظم‌تر در این امر عمل نمایند.

پیوست گزارشات اینزتس گروپن - فرستاده شده توسط فرمانده پلیس امنیتی و اس.د. به ریبنتروپ 30 اکتبر 1941.

شهادت یهودیان در مورد اخراج به ترانسینیستریا

شهادت خیا کیزلنیک از چرنویتس:

"به جنگل (کوساتس) رسیدیم. باران می‌بارید. همه از سرما می‌لرزیدیم و به اینطرف و آنطرف قدم می‌زدیم. صدای گریه بلند کودکان به گوش می‌رسید، دلخراش بود. ولی صدای گریه یواش و یواش‌تر شد تا اینکه به کلی قطع گشت. فکر کردیم که خواب رفتند. فوراً دختر

کوچک خواهرم و پسر برادرم را سفت در آغوش کشیدیم و با هوای دهانمان آنها را گرم کردیم. صبح هنگامی که باید به راهمان ادامه می دادیم، دیدیم که تعداد بی شماری از کودکان بدنشان سفت شده است، بعضی هنوز در آغوش مادرشان بودند که می پنداشتند خوابیده اند. نمی توان باور کرد که این رویدادی است که در واقعیت اتفاق افتاده، ولی اینطور بود. حالا صدای گریه دلخراش مادران به گوش می رسید. منظره کودکانی که ناچار بودند به مسیرشان ادامه دهند و والدین خسته و ضعیف خود را به مرگ حتمی رها کنند نیز منظره ای دردناک بود. هنگامی که ما همه در سرمای شدید جنگل می لرزیدیم، سربازان رومانی کنار آتش می نشستند و شراب می نوشیدند. صبح زود شروع به اخراج ما نمودند. زمین خیس بود و راه رفتن در گل و لجن دشوار و غیر ممکن بود...

شهادت سلی گادنسکی:

در جنگل دو قبر همگانی پیدا کردیم که پوشیده نبود و در آنها اجساد لخت مردان، زنان و کودکان بر روی هم انباشته شده بود. احساس کردیم که ریش مردان حتی پس از مرگ بزرگ شده... از فرمانده ژاندارم ها درخواست کردیم به ما اجازه دهد که این گودال ها را بپوشانیم. او در پاسخ گفت که هیچ لزومی به این کار نیست، چون خود ما هم به آن مکان می رویم. هنگام شب صداهای فریاد و ناله شنیدیم. سربازها افراد را کتک می زدند و وسایل آنها را می دزدیدند. فردا به سفر و درگیری ادامه دادیم و به دنیستر رسیدیم. از پل تنگی که بر روی رودی در آنجا بود گذر کردیم. تعداد بسیاری داخل رود افتادند و برخی به دست سربازها و (به طور خودسرانه به رود انداخته شدند.

شهادت زئوو وولف میلرد از رداوتس واقع در جنوب بوکوفینا (Bucovina):

در این جنگل (کوساتس) وقایع وحشتناکی مشاهده نمودم: قبرهای باز انبوه یهودیان، اسکلت هایی که یکی بر دیگری انباشته شده بودند... سگ ها به این دره حمله ور شدند و بوی تعفن از آن بالا میزد. برای من تعریف کردند که در این دره حدود ده هزار جنازه ریخته شده است... جنازه آنهایی که از ضعف گرسنگی نمی توانستند مسیر را ادامه دهند و در آنجا از گرسنگی مرده اند. منظره این دره در جنگل کوساتس تاثیر شدیدی بر من گذاشت، چون می دانستم که خواهرانم و برادرم آنجا در بین قربانیان بودند.

شهادت کلنل الکساندرو کونستانینسکو، اولین فرمانده اردوگاه ورتوژنی، در مورد نخستین کاروان های اخراجیان که به اردوگاه رسیدند. وی درخواست ترک وظیفه نمود و درخواستش مورد قبول واقع شد. این شهادت قسمتی از اتهام نامه کاپیتان بوردسکو و نماینده بانک ملی رومانی میهایسکو میباشد که مربوط به جنایات جنگی که در اردوگاه های ورتوژنی و مرکولشتی در استان سوروکا در طول ماه های سپتامبر تا دسامبر 1941 انجام داده اند می باشد:

خستگی و کوفتگی آنها غیر قابل توصیف بود... وضعی آشفته، درهم و غیر ممکن از انسان ها ... زنان، کودکان، دختران جوان، مردان، بیماران، افراد در حال مرگ، زنان باردار ... بدون هیچ امکانی برای دادن غذا یا مکان خواب به همه آنها... تعداد بی شماری از آنها جلوی چشمان من جان باختند، برخی از هوش رفتند، زنان زائیدند و بدن همه آنها پر بود از شپش و آبه.

گزارش رومانی در مورد برخورد با یهودیان هنگام تخلیه آنها به ترانسینیستریا - گزارش کمیته ای که به دستور حاکم رومانی یون آنتونسکو دایر شد - 1 دسامبر 1941:

وضعیت یهودیان که تحت محدودیت های اعمال شده به واسطه احکام عالییه بودند، خود به تنهایی موجب بی قانونی و بی خیالی (در بین ژاندارم ها، ارتشی ها، ناظران و غیره) بود...

گمان عمومی که بر طبق آن یهودیان دیگر تحت حمایت قانون نیستند باعث این شد که هر کس که کمی قدرت و نفوذ در اختیارش بود قدرت خود را بیشتر می دید و با بی قانونی و هرج و مرج رفتار می نمود. (این امر) به خصوص در آستانه اخراج ها رخ داد، هم قبل از راه افتادن (کاروان ها) و هم در طول مسیر، هنگامی که کاروان های یهودیان به گله های بی نام و نشان تبدیل شدند، بدون اصلیت و بدون هویت، زندگی آنها مستحق حمایت نبود. فضای بی قانونی بسیار وسعت یافته بود، و مانند وپائی به جان صداقت همه افرادی افتاده بود که در این عوامل شریک بودند و یا نبودند. احساس بی مسئولیتی بر همه مسلط شده بود، و این پست ترین غریزه های حیوانی را در انسان ها بیدار کرده بود. حتی انسان هایی که نشان و سمبل خوبی و طهارت بودند از راه راست منحرف شده بودند... دلیل دیگری برای همه این اتفاقات آشفتگی و اضطرابی بود که در بین یهودیان به وجود آمده بود. تلاش طبیعی آنها برای نجات یافتن و یاس بزرگ، آنها را برآن داشته بود که از همه عادات و رسوم ژنتیکی خود استفاده کنند.

خواست مقامات مختلف که در امر نابودی و اخراج شریک بودند برای توجیه اعمال خود، موثق ترین و معتبرترین گواهی از طرف خود رژیم در مورد سیاست برخورد با یهودیان و وضعیت آنها باقی گذاشت. این امر باعث فاش سازی بسیاری از دستورات سری و اوامر "شفاهی" شد که رژیم تصور می کرد که هرگز فاش نخواهند گشت. گزارشات کمیته های مختلف اصیلترین مدرک است و نمی توان آنها را انکار نمود.

ژان آنجل - برگرفته از کتاب "تاریخچه هولوکاست".